

بلوط، دلار و روایت تلخ ندانم کاریهای اقتصادی

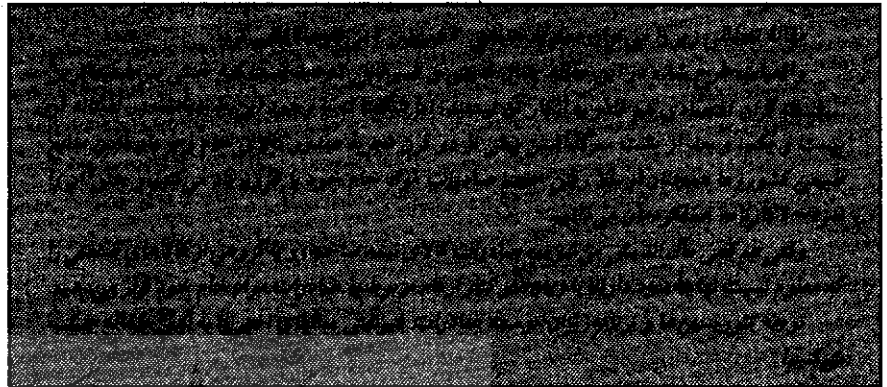
بدون آنکه به منابع طبیعی لطمه‌ای وارد آید و قیمت تمام شده محصولات نیز در حد قیمت‌های بین‌المللی باشد، وجود دارد.

ایران واردکننده تعدادی از کالاهای سلولزی و از جمله چوب و کاغذ است. اگر چه امکان جایگزینی مقادیر زیادی از چوبهای وارداتی بوسیله چوبهای داخلی وجود دارد و احتیاج به سرمایه‌گذاری‌های کلان و تحقیقات پیچیده هم نیست، ولی جوابگویی به نیازهای ایران از لحاظ چوب‌سوزنی برگ (اگر لازم باشد که چنین نیازی از منابع ملی تأمین شود)، و یا تهیه کاغذ از منابع داخلی، یک سرمایه‌گذاری کلان در تمام زمینه‌ها را طلب می‌کند.

مواردی که در فوق ذکر شد و می‌توان بر تعداد این قبیل مثال‌ها افزود، نقش ارز را در تولید محصولات منابع طبیعی و همچنین اثر نرخ برابری ارز را بر حفاظت و یا تخریب منابع طبیعی روشن می‌کند. اگرچه تأثیر نرخ تسعیر بر هر یک از موارد بالا و یا مثال‌های مشابه، از تفاوت‌هایی برخوردار است، ولی اصولاً، دلارگران قیمت [با هر ارز دیگری]، در صورت فراهم آمدن سایر شرایط می‌تواند مسوجبات رشد و گسترش دامسازی، جنگلداری، مرتعداری و سایر فعالیت‌های اقتصادی را در پی داشته باشد و در صورتی که شرایطی که بعداً خواهد آمد فراهم نباشد، تخریب منابع طبیعی اجتناب‌ناپذیر خواهد شد. برای فهم بهتر مطلب نگاهی خیلی گذرا بر شرایط کشورمان می‌اندازیم:

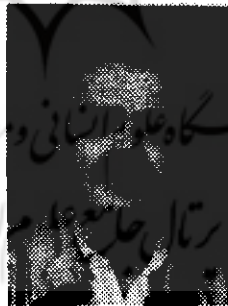
الف- ایران کشوری است که از لحاظ منابع (تجدید شونده و غیرقابل تجدید) جزو کشورهای بسیار ثروتمند جهان محسوب می‌شود. ایران تقریباً قاره‌ای کوچک است که مجموعه منابع مورد نیاز خود را در اختیار دارد، و از این جهت لاقلاً در سطح منطقه شاخص می‌باشد. ب- ایران را باید کشوری به حساب آورد که نسبت به سایر کشورهای جهان سؤم، زیربنای اقتصادی پیشرفته‌تری دارد، مثلاً شبکه راهها، خطوط انتقال نیرو، گاز و... در ایران با بسیاری از کشورهای جهان سؤم قابل مقایسه نیست و در مواردی حتی می‌توان آن را با بعضی از کشورهای پیشرفته مقایسه کرد.

ج- شاخص‌هایی چون عده افراد بی‌سواد، سطح دانش عمومی، سواد سیاسی... و غیره در ایران چشمگیر و قابل اعتناست و اگر چه کیفیت کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، ولی اذعان به این واقعیت که تاکنون در ایران مجموعه‌ای از کوشش‌های پراکنده به عنوان پیش شرط



نوشته دکتر سعید ارسطو

۱۳۵۶، ۵۰ تا ۶۰ دلار در بازار فرانسه فروخته می‌شد و لذا با توجه به تورم جهانی، این قیمت می‌باید در حال حاضر به مراتب بالاتر از ۱۰۰ دلار باشد. حال آنکه در شرایط کنونی، این رقم به حدود ۱۲ تا ۱۶ دلار تنزل یافته است! و وقتی بیشتر متأسف می‌شویم که بدانیم ایران قادر است خود اسانس باریجه را استخراج، و آن را به صورت ماده نهایی و با قیمت بالا صادر کند؛ اما عده‌ای ترجیح می‌دهند خود باریجه را صادر کنند!



گوشت و شیر حاصل از دامی را که در جنگل‌ها و مراتع به رایگان چرا می‌کند، باید موهبتی تقریباً رایگان تلقی کرد که در تولید آن، فقط هزینه دستمزد چوپان (آن هم به صورت ریالی) پرداخت می‌شود. بدیهی است که چنین کالایی، با گوشت و شیر حاصل از بزرگترین مجتمع‌های شیر و گوشت دنیا قابل رقابت خواهد بود. اما چنانچه غذای همین دام از طریق واردات تأمین شود، هرگز امکان رقابت با فرآورده‌های دامی مجتمع‌های صنعتی بزرگ وجود نخواهد داشت و یا حتی در صورتی که تخریب منابع طبیعی به ریال سنجیده و از دامداران اخذ شود، باز هم امکان رقابت کاهش خواهد یافت. با یک برنامه‌ریزی علمی و سامان دادن به کشت علوفه، امکان تولید گوشت و مواد لبنی در ایران

از هر متر مکعب بلوط قشور با قابلیت روکش‌گیری، حدود ۶۰۰ متر مربع (و یا حتی بیشتر) روکش به دست می‌آید و اگر قیمت فروش هر متر مربع روکش در بازارهای جهانی را ۴ دلار فرض کنیم (که به مراتب بیشتر است)، از هر متر مکعب بلوطی که به روکش تبدیل می‌شود، ۲۴۰۰ دلار ارز حاصل خواهد شد. و بد نیست بدانیم یک متر مکعب چوب بلوط قابل روکش‌گیری در بازارهای اروپایی هم اکنون بهایی بیش از ۱۰۰۰ دلار دارد. شرط اصلی دستیابی به چنین درآمدی، بازاریابی صحیح و برنامه‌ریزی دقیق برای صدور چوب و در عین حال پیروزی در رقابت با فروشندگان کالاهای مشابه از سوی یک بازرگان متخصص، توانمند و آگاه است. لیکن در حال حاضر تاجر ایرانی در بازاری فعالیت می‌کند که در آن اگر برای هر متر مکعب چوب بلوط قابل روکش‌گیری ۳۰۰ دلار هم پرداخت شود، بلادرنگ اقدام به فروش خواهد کرد. (البته باید دانست تهیه روکش بلوط در ایران کاری نیست که امکانات صنعتی موجود از انجام آن عاجز باشد.)

باریجه گیاهی مرتعی است که از هر کیلوگرم آن بیش از ۲۰۰ گرم اسانس که در صنعت عطرسازی استفاده‌های فراوان و مهم دارد حاصل می‌شود. این اسانس در اغلب عطرها مشهور جهان به عنوان ماده‌ای تثبیت‌کننده کاربرد دارد. بهای هر کیلوگرم اسانس در سطح عمده‌فروشی حدود ۴۵۰ دلار است. با احتساب کلیه هزینه‌های اسانس‌گیری و سود معقول، قیمت واقعی هر کیلو باریجه می‌باید رقمی در حدود ۱۰۰ دلار باشد. لازم است بدانیم که یک کیلوگرم صمغ باریجه در سال

به وجود آمدن تکنولوژی انجام شده، بسیار حائز اهمیت است.

د- ایرانیان دارای غرور ملی بالایی است و به خصوص در مواقع خطر، تهاجم بیگانگان و یا دفاع از میانی اعتقادی، روحیه فداکاری و از خودگذشتگی را به کمال بروز می‌دهد و هرآنگاه که زمینه‌های مناسب مورد نیازش فراهم آمده، ثابت کرده که می‌تواند در دوره‌ای بسیار کوتاه گام‌هایی بلند بردارد.

خلاصه ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند...

ملغمه‌ای بنام سازمان کار

متأسفانه این مجموعه عوامل مثبت تا کنون نتوانسته‌اند ترکیب لازم را برای تولید و نه برای ساخت در اختیار بگذارند. کمترین کالای معمولی وجود دارد که ایرانیان از ساخت آن عاجز باشند، حال آنکه در کار تولید، به منزله ساخت اتوبوس یک کالا، به حق کمیتش لنگ می‌زند. این نقیصه از علل و عوامل متعددی مایه می‌گیرد. عواملی چون: فقدان مدیریت‌های تخصصی مناسب، خصوصاً در سطوح بالا.

علت این امر هم در شرایط کنونی این است که بسیاری از کسانی که مدعی داشتن تعهد هستند و پست‌های کلیدی را نیز در اختیار دارند، تخصص را کمتر مورد

التفات قرار می‌دهند و در اغلب اوقات متخصصین را به بازی نمی‌گیرند که نتیجه آن سلب انگیزه‌های کار و سازندگی در صاحبان تخصص و دانش است. لاجرم به دلیل فقدان انگیزه‌های لازم برای کار و تلاش، حتی برترین تکنولوژیها نیز از رساندن بار خود به سر منزل باز می‌مانند. نتیجه این وضعیت، دلبستگی اندک و ضعیف متخصص به کار خود خواهد بود و از آنجا که شرایط پیچیده و دشوار اقتصادی کنونی باعث شده که نتوان گلیم خود را با حاصل کار از آب بیرون کشید، تخصص‌ها به تدریج رها می‌شود و امور غیرتخصصی برای گذران زندگی مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین سازمان کار به شکل ملغمه‌ای

درمی‌آید که تخصص در آن جایگاهی ندارد و کم‌کم از مجموعه‌ای که کار در آن ارزش نیست، تعهد نیز رخت برمی‌بندد. یعنی کار نه برای رضای خدا انجام می‌گیرد و نه به خاطر نفس شرافت کار، و نه هم به خاطر میهن و مردم و یا حتی به خاطر ارضای شخصی: در این آشفته بازار هرکس در این فکر است که خود را زودتر به نان و نوایی برساند.

ایرانی و شرقی ذاتاً تک‌زو است، به کار جمعی بها نمی‌دهد و یا کم بها می‌دهد، گروه و کار گروهی را نمی‌پذیرد و در نتیجه با ایجاد گروه‌های کاری عظیم و گردآوری سرمایه‌های کلان که لازمه یک مدیریت کارآ است، میانه خوشی ندارد. وجود شرایط سخت تاریخی

می‌باشد، ناممکن می‌شود.

- گروهی از هموطنان ما در تمیز دموکراسی- که می‌باید حتماً همراه با نظم و نسق باشد- از مرجع، دچار اشکال هستند. یعنی نه رئیس بر مئوس ریاستی دارد، و نه مئوس خود را در برابر کسی مسئول می‌شناسد. هیچ‌کس نمی‌تواند نظم تولید را پذیرا باشد و این نظم در هر لحظه دستخوش نشیب و فراز می‌شود. اگر نظمی هم در جایی حکمفرما باشد ناشی از ترس است تا احساس مسئولیت. ماحصل آنکه در هیچ واحدی، احدی از صدر تا به ذیل، به فکر آن که محصولی درست (چه مادی و چه معنوی) را بیرون بدهد، نیست.

هیچ استانداردی در امور (اعم از آموزش، تحقیق و تولید) نه تنها در نظر گرفته نمی‌شود بلکه مورد قبول هم نیست، و از آنجا که اندازه‌گیری کیفیت، بمراتب سخت‌تر از کمیت است، کیفیت همواره قربانی کمیت می‌شود. و می‌دانیم که هرگاه کمیت گرایایی بر خلق و خوئی بشر فائق آمده، غریزه جای خرد را پر کرده و آن قسمت از خصوصیات بشر که از نفس اماره او منشاء می‌گیرد، بر خصوصیات و ویژگیهای انسانی چیره شده است. در چنین شرایطی، بشر تمامی هوش و توان خود را صرف ارائه آمارهای کلان می‌کند و از هر کسای کوهی بزرگ می‌سازد، کوهی که فقط



نمایی از گذشته‌ها... این عکس از آئیوم آقای احمد درویش که عمری را برای جلوگیری از بهره‌برداری بی‌رویه از جنگل‌های شمال مبارزه کرده انتخاب کرده‌ام. در زیر عکس که مربوط به سال ۱۳۲۹ است نوشته شده: «در عکس زیر آقای شهناز فرزین سورجگلیان العمده (علمده) در جلوی یک درخت عظیم‌الجثه بلوط که بطور لاجق قطع شده بود دیده می‌شود...» این لیل درختان گرچه جزو منابع طبیعی تجدیدشونده هستند، اما دهها و گاه صدها سال طول می‌کشد تا تجدیدشوندگی آنها تحقق یابد. با این وصف آیا پریدن و فروش الوار همین درختان در چرخه اقتصاد کنونی کشور قابل دفاع است؟

و استبداد شرقی در طول صدها سال از ایرانی موجودی بدون سعه صدر، که تحمل پذیرش قدرت درک و شعور برتر را ندارد، ساخته است. این معایب در سلسله مراتب اداری به طرف بالا بیشتر خودنمایی می‌کند و باعث بوجود آمدن زبردستانی می‌شود که کمتر جرأت اظهار نظر دارند. از طرف دیگر، کم دیده شده است مدیر ایرانی گوش شنوایی برای نظرات مشاوران خود داشته باشد. اگر در مواردی هم به یکی از توصیه‌های مشاوران خود عمل کنند، آن رای را متعلق به خود می‌پندارد. بواسطه حاکمیت چنین مجموعه شرایطی، راه‌اندازی موتور توسعه اقتصادی که فقط برشالوده «انسان» و «ابزار» قابل نصب است و در آن انسان تعیین‌کننده

در خیال وجود دارد و عاری از هر عظمت و شکوهی است. قبل از این که بار دیگر به متن بحث بازگردیم ناگزیر از ذکر یک نکته حاشیه‌ای- ولی بسیار مهم- دیگر هستیم، و آن این که وجود فرهنگ استعماری چند صد ساله از ایرانی موجودی ساخته است که به آنچه ملی است کمتر اعتقاد دارد و در برابر آنچه خارجی است به سهولت توان مقاومت از کف می‌دهد و همان قدر که به گذشته خود افتخار می‌کند، از حال و آینده خود نگران است. دانش ملی را ناچیز می‌شمارد و در نتیجه برای برنامه‌ریزی، و به خصوص برنامه‌ریزی‌های دراز مدت دچار تزلزل می‌شود.

نواختن چوب جراح بر منابع مواد اولیه

معتبره‌هایی که در سطور بالا ذکر شد، و شاید در ظاهر با هدف اصلی مقاله مخوفانی نداشته باشد، برای رسیدن به این نتیجه بود که دریافته شود در کشور ما عمده کارها تابع برنامه خاصی که از پیش طراحی شده باشد نیست و لذا می‌توان گفت که عمده موانع توسعه اقتصادی ایران فرهنگی- مدیریتی هستند.

برای اثبات این موضوع بار دیگر ارزش پولهای معتبر خارجی (که در ایران دلار مظهر آن است) را در رابطه با تأثیر آن بر روی تولید مورد بررسی قرار می‌دهیم و برای این منظور بار دیگر اولین مثال صدر مقاله را مورد مروری دوباره قرار می‌دهیم:

چنانچه قیمت هر دلار را ۵۰۰ ریال فرض کنیم،

سودی که از بالا رفتن قیمت دلار در برابر ریال و سرعت گردش مواد خام حاصل می‌شود به مراتب بیشتر از تولید کالایی است که اولاً می‌باید مدت زمانی صرف فرآیند آن شود و ثانیاً در رقابت با سایر کالاهای مشابه قرار گیرد.

سیاست توسعه صادرات غیرنفتی در صورتی می‌تواند باعث توسعه اقتصادی شود که صرفاً بر مبنای صدور هر چه بیشتر ارزش افزوده سازمان یابد. یعنی کالاهای ایرانی محمل کار ایرانی باشند و برای حصول به این هدف هم باید شرایط لازم متعددی فراهم شود؛ یعنی تمامی عوامل و نیروها به کار گرفته شوند تا هیچ کالای خامی به خارج صادر نشود. برای ایران و ایرانی‌ها امکاناتی که قبلاً بر شمرده‌ایم، باعث سرشکستگی است که نتواند تولید را سامان دهد و صرفاً صادر کننده مواد

افزایش ارزش پولهای خارجی در برابر پول ملی باعث صدور، غارتگرانه مواد خام و ثروتهای کشور می‌شود.

معادل ریالی ۳۰۰ دلار قیمت فروش هر متر مکعب چوب بلوط روکنشی مساوی یکصد و پنجاه هزار ریال خواهد شد و لذا هیچ تاجر ایرانی قادر به صدور چوب بلوط به خارج نخواهد بود و در صورتیکه فرضاً لزومی به صدور محصولات جنگلی به خارج وجود داشته باشد سعی بر این خواهد بود که لاقط کالا با کالاهای چوبی با ارزش افزوده بالاتر صادر شود و این همان کاری است که بسیاری از کشورها از مدتها قبل اقدام به انجام آن کرده‌اند. به عنوان مثال می‌توان از صادرات میل‌های چوبی کشورهای اروپایی به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس شاهد آورد. مسلماً برای به فراهم آمدن چنین موقعیتی لازم است که تمام موانعی که بر سر راه تولید وجود دارند از بین بروند تا بتوان به تولید انبوه دست زد و کالایی با مرغوبیت بالا و با قیمت ارزان صادر کرد.

حال اگر قیمت دلار به ۵۰۰۰ ریال افزایش یابد در این صورت هر متر مکعب چوب بلوطی که از سازمان جنگلها و یا مجریان طرح به قیمت حدود ۲۰۰۰۰۰ ریال خریداری می‌شود، می‌تواند با فرض فروش به قیمت ۲۰۰ تا ۳۰۰ دلار مبلغی معادل ۱/۵ تا ۱ میلیون ریال را نصیب صادرکننده کند؛ یعنی سودی معادل ۸۰۰ تا ۱۳۰۰ درصد. چنین سود کلانی، او را وادار خواهد کرد که متاع خود را هر چه سریعتر و حتی ارزان‌تر به فروش برساند و با خرید مجدد، صادرات را افزایش دهد تا بار دیگر به چنین سود بادآورده‌ای که فقط از بروت بالا رفتن نرخ برابری دلار نسبت به ریال حاصل شده، دست یابد.

نتیجه چنین روندی در اقتصاد این خواهد بود که بر مواد اولیه خام کشور با سرعت زیاد و به دست کسانی که جز به درآمدهای بادآورده و سهل الوصول به چیز دیگری نمی‌اندیشند، و برای مثنی دلار که صرف نظر از قیمت داخلی ارزش بین‌المللی آن هر روز کاهش می‌یابد، چوب جراح بخورد. در چنین وضعیتی مسلماً هیچ‌کس لزومی برای تبدیل کالای خام به کالای فرآیند شده نمی‌بیند، زیرا

برخوردار است، ولی فقدان نیروی کار سازمان یافته و تحت مدیریت، باعث شده که متأسفانه کالای خام، عمده محصولات صادراتی کشور را تشکیل دهد. یعنی در ازاء کاهش منابع، کالاهایی به ایران وارد می‌شود که اگر کالاهای صنعتی باشند، در این صورت منابع ثروت با کالاهایی مبادله شده‌اند که معادل ثروت از دست رفته می‌باشند ولی اگر در تولید به کار گرفته شوند می‌توانند مازاد اقتصادی بوجود آورند.

حالت سومی هم وجود دارد که بدترین حالت است، بدین ترتیب که اگر ارزش حاصل از صادرات صرف کالاهای مصرفی شود از ثروت کشور کاسته شده بدون آنکه امکان دستیابی به مازاد اقتصادی وجود داشته باشد.

۲- باید مازاد اقتصادی تجمع یابد و انبوه شود تا بتوان آن را در تولید به کار گرفت، پس لازم است که جمع‌آوری مازاد بصورتی باشد که زمینه‌های سرمایه‌گذاری مجدد پدید آید. برای نیل به این مقصود نظریه‌پردازان دو راه حل پیشنهاد می‌کنند. اول آنکه اجازه داده شود سرمایه بصورت انبوه در دست سرمایه‌گذاران جمع شود و سود حاصل از سرمایه‌گذاری صنعتی حتی الامکان افزایش یابد تا سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری مجدد تشویق شوند. یعنی با تخصیص مازاد اقتصادی به صورت انبوه در اختیار سرمایه‌گذاران صنعتی و سرمایه‌گذاری مجدد، نهایتاً میزان تولید افزایش یابد و تولید هم انبوه شود. اگرچه عامه مردم و به خصوص نیروی کار در ابتدا دچار خسران و کمبود خواهند شد، اما در دراز مدت، با افزایش محصول، قیمت‌ها متعادل‌تر شده و کاهش می‌یابند و سرانجام رفاه عمومی برقرار می‌گردد.

راه حل دوم آن است که دولت، یک رفاه نسبی را برای مجموعه افراد ملت فراهم کند و خود به جمع‌آوری مازاد اقتصادی بپردازد و آن را دوباره سرمایه‌گذاری کند. در این روند هم در دراز مدت، با سرمایه‌گذاری دولتی و در جهت خواست‌های مردم، تولید افزایش خواهد یافت و پس از مدتی به افزایش تدریجی سطح رفاه منجر خواهد شد. هر یک از این راه‌حل‌ها شرایطی را لازم دارند که فراهم آمدن آنها بسیار ضروری است، وگرنه به وجود آمدن زمینه‌های بعدی با مشکل مواجه خواهد شد: در حالت نخست می‌باید:

الف- مازاد اقتصادی صرفاً در تولید به کار گرفته شود.

ب- مازاد اقتصادی از کشور خارج نشود.

ج- زمینه فعالیت‌های غیرتولیدی، دولتی و خدمات تا حد امکان کاهش یابد و در مواردی نیز به کلی از بین برود.

د- دولت با تمامی قدرت از سرمایه‌گذاران در رشته‌های تولید داخلی پشتیبانی کند و کلیه زمینه‌های تحقیقاتی، حقوقی، قضایی، آموزشی و... در جهت حمایت و پشتیبانی از تولید به کار گرفته شوند.

ایمن راه همسانی است که بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان طی کرده‌اند و آنها را به وضعیت کنونی رسانده است، با این تفاوت که در زمانی که این کشورها مراحل توسعه را می‌گذراندند عناصر بین‌المللی در جهت تخریب توسعه شکل نگرفته بودند. حال آنکه

خام باشد، آن هم مواد خامی که قیمت جهانی آن مداوماً در مقابل کالاهای صنعتی کاهش می‌یابد. از جانب دیگر، با افزایش نرخ برابری ارزها، نیروهای داخلی به صدور هر چه بیشتر مواد اولیه و خام کشور به خارج تشویق می‌شوند و بدین لحاظ دیگر لزومی ندارد که کشورهای شمال زحمت فتح کشورهای جنوب را برای چپاول مواد اولیه آنها متحمل شوند. پس باید تمام عناصر مطروحه در بالا، با ترکیبی بهینه به کار گرفته شوند تا بتوان به تولید انبوه سر و سامان داد و توسعه اقتصادی کشور را امکان‌پذیر کرد، وگرنه فقر عمومی روز به روز افزایش می‌یابد و تمامی مساعی و برنامه‌هایی که برای توسعه مصروف و مبدول شده بی‌ثمر خواهد ماند، و جای هرگونه امید را ناامیدی پر خواهد کرد.

چهارم باید کرد؟
جواب ساده، سهل و در عین حال ممتنع است؛ تولید باید نظم و نسبی یابد، و لذا لازم است که شرایط زیر فراهم شود:

۱- برای تحقق توسعه اقتصادی، رسیدن به مازاد اقتصادی ضرورت دارد، مازاد اقتصادی صرفاً نتیجه کار بشر است و برداشت آنچه خارج از کار باشد، ثروت تغییر شکل یافته و یا خامی است که حتماً باید جایگزین شود تا کشور فقیرتر نشود. مثالی ساده‌فهم مطلب کمک می‌کند: اگر تخته‌ای در بازار ۱۰ هزار ریال قیمت داشته باشد و مجموعه کاری (کار + استهلاک) که صرف ساخت آن شده ۵ هزار ریال ارزش گذاری شود، ۵ هزار ریال دیگر چوبی است که از منابع کشور برداشت شده است. وجود هر دو برای تولید ضروری است. کار ثروت آفریده است و از طرف دیگر می‌باید مبلغی که از منابع کشور برداشت شده جایگزین گردد و یا بیشتر از آن به وجود آید تا توسعه، پایدار باقی بماند.

همان‌گونه که ذکر شد ایران از لحاظ منابع طبیعی و ثروت ملی از امکانات و توانمندیهای بسیار بالایی

امروز به علت افزایش رقابت در سطح بین‌المللی و در میان صاحبان اصلی قدرت در جهان، یعنی شرکتهای بزرگ چند ملیتی، بدون پشتیبانی مقتدرانه دولت از سرمایه‌گذاران صنعتی داخلی، عملاً هیچ صنعت داخلی ملی قابلیت دوام و بقا ندارد.

در حالت دوم نیز باید شرایط بالا کاملاً رعایت شود و از آن جا که دولت خود عهده‌دار سرمایه‌گذاری می‌شود، در نتیجه اقتدار دولتی به خودی خود در خدمت پشتیبانی از تولید قرار می‌گیرد. اشکال راه حل دوم این است که برنامه‌ریزی جای اقتصاد را می‌گیرد؛ دموکراسی قربانی می‌شود و مآلاً بوروکراسی دولتی فساد را گسترش می‌دهد ولی در راه حل اول، بازار خود به خود بر مبنای قیمت‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها را در جهت رشته‌های مختلف فعالیت اقتصادی راهنمایی می‌کند. مشکل این راه حل احتمال عدم پشتیبانی دولت از سرمایه‌گذاران است. این امر به خصوص در کشورهایی نظیر کشور ما که سرمایه‌گذاری دولتی در مقابل - و نه در کنار - سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی قرار می‌گیرد به شکل خطرناکی جلوه‌گر می‌شود و موجب ایجاد تعارض و تزاخم در بین شرایط بندهای الف تا ج می‌گردد. در این باره باید تمهیداتی اندیشید که براساس آنها به مدیران دولتی تفهیم شود که در شرایط کنونی، وضع جهان آن گونه نیست که سرمایه‌گذاران داخلی (اعم از دولتی یا خصوصی) بتوانند رو در روی هم قرار گیرند و با شرکتهای بزرگ چند ملیتی به رقابت بپردازند. چنین رقابتی هم بخش خصوصی را ورشکست خواهد کرد و هم بخش دولتی را.

کدام صادرات، با کدام هدف؟

در هر دو راه حل، نقش دولت تعیین‌کننده است و عملکرد دولت و مجموعه حاکمیت باعث به کارگیری عناصر دخیل در تولید خواهد شد. و تنها در این وضعیت است که کار به عنوان یک فریضه و ارزش شناخته خواهد شد و نیروهای مؤمنی که نفع دراز مدت ملی را معیار می‌دانند، اداره امور تولید را به دست گرفته و کارهای غیرتولیدی و دلالی و بورس‌بازی به عنوان ضد ارزش معرفی خواهد شد. در چنان روزگاری دست‌یابی به ثروت‌های بادآورده از راه تزول‌خواری و خرید و فروش، به عنوان یک شاخص در جامعه مطرح نخواهد بود.

درست است که ارز گران باعث توسعه صادرات می‌شود، و نیز درست است که صادرات زیاد امکان تشکیل زمینه‌های رشد اقتصادی را در برخی موارد بوجود می‌آورد، ولی باید دید کدام صادرات؟ مسلماً صادراتی زمینه‌ساز رشد اقتصاد خواهد بود که امکانات تولید را در کشور گسترش دهد. زیرا همان طور که ذکر شد، مازاد اقتصادی نتیجه کاری است که بر روی ثروت‌های طبیعی یک کشور انجام می‌شود. کار بر روی ثروت‌های طبیعی موجب می‌گردد که کالای ساخته شده، اگر کیفیت مطلوب داشته باشد روند عمومی تورم بین‌المللی را دنبال کند و لذا هم ارزش ماده اولیه به کار گرفته شده در تولید، و هم کار صادر شده به قیمتی بسیار بالاتر به فروش برسد. اما در صورت فروش کالای خام،

ارزش مواد خام نسبت به کالای ساخته شده همواره سیر نزولی را می‌پیماید. از سوی دیگر صادرات کالای ساخته شده باعث گسترش تولید در داخل می‌شود و زمینه‌های ایجاد تکنولوژی در کشور فراهم می‌کند و نهایتاً رعایت استانداردها و کیفیت‌های مورد نیاز برای فتح بازارهای خارجی را در پی خواهد داشت. ولی همانطور که نوشتیم تحقق یافتن چنین شرایطی مستلزم سپرده شدن کار به دست کاردان است، و از آنجا که کار و تولید باید به عنوان ارزش‌های ملی مورد التفات بیشتری واقع شود، باید زمینه‌های قضایی، مالیاتی، تحقیقاتی و... در این جهت سازمان داده شوند.

شاید استدلال شود که در بعضی کشورها، صدور انبوه مواد خام توانسته زمینه‌ساز توسعه اقتصادی آنها باشد که از آن جمله می‌توان مالزی و اندونزی را نام برد، ولی در این کشور نیز صدور ماده خام عمدتاً با هدف خرید تکنولوژی و ماشین آلات انجام شده است؛ و نه ارزی در خارج مانده و نه هم به مصرف خرید کالاهای غیر ضروری رسیده است. برعکس، دلار در حال صعود (و نه گران)، همه زمینه‌های تولیدی را به تخریب می‌کشد. زیرا اگر سرعت افزایش قیمت دلار، از سرعت تبدیل کالای خام به کالای ساخته شده سریعتر باشد، تاجر سعی خواهد کرد که هر آن چه را به دستش می‌رسد صادر کند و پول به دست آمده از آن را دوباره صرف خرید ارزان‌تر (نسبت به قیمت دلاری) کالای خام کند. این دور باطل تا جایی ادامه می‌یابد که تمامی ثروت‌ها، بدون آن که کاری روی آن انجام شود، صادر گردد. در نتیجه از یک طرف کشور از منابع اولیه تهی می‌شود و منابع طبیعی آن نابود می‌گردد و از طرف دیگر مجموعه تولیدی کشور یا متوقف می‌شود و یا به حداقل تولید تن می‌دهد و لذا قیمت‌ها مداوماً افزایش می‌یابد و موجب تضعیف روحیه ملی و ورشکستگی تولیدکنندگان می‌شود. در چنین شرایطی، همگان در فکر پاسخگویی به نیازهای روزمره، از هر راه ممکن هستند و کار دیگر تنها به عنوان یک ارزش مطرح نیست، بلکه تدریجاً مورد تمسخر هم واقع می‌شود و آنها که به فکر تولید هستند به عنوان افرادی عقب مانده که راه مال‌اندوزی و کسب درآمد را نمی‌دانند شناخته می‌شوند!

گران بودن قیمت ارز می‌تواند موجب شکوفایی و رشد صنعت ملی نیز باشد، در صورتی که:
اولاً قیمت آن ثابت باقی بماند
ثانیاً ارز حاصل از صادرات به کشور باز گردد
ثالثاً ارز بدست آمده به مصرف خرید تکنولوژی، ماشین آلات و مواد اولیه غیر قابل تولید در کشور برای توسعه صنعت برسد.

و بالاخره صادرکنندگان وادار به صدور کالاهای ساخته شده (کشاورزی، صنعتی و...) شوند و سعی شود که هر روز کالاهایی با فرآیند ساخت بالاتر به کشورهای خارجی صادر شود. همه شرایط لازم برای رسیدن به این مرحله باید توسط مجموعه سه قوه فراهم گردد و تمام راه‌های خلاف آن یا استفاده از اقتدار کامل قوه اجرایی مسدود گردد.
نتیجه آنکه:

آنچه تولید ملی را مورد تهدید قرار می‌دهد، دلار گران قیمت نیست، بلکه عدم ثبات ارزش ارزها نسبت به پول ملی به علت دلال‌بازی از یک طرف، و عدم توجه به ارزش کار و منابع ملی و نتیجتاً عدم تولید از طرف دیگر است. با تثبیت ارزش دلار و مبارزه کنونی دولت با دلال‌بازی بر روی ارزهای خارجی این روند تا حدی متوقف شده است.

اگر بنا باشد صادرکننده قیمت مواد اولیه صادره از ایران را به دلار پرداخت کند و ارزش همان اندک کارتی را هم که روی این مواد انجام می‌شود نیز به دلار بپردازد، در چنین شرایطی، اگر بازرگان ایرانی در صدور این مواد توفیقی داشت می‌تواند به عنوان یک بازرگان واقعی به حساب آید. در این حالت، تجارت به شغلی که نیازمند تخصصی در حد سایر تخصص‌هاست، تبدیل خواهد شد، نه آن‌که فردی مجموعه منابع و ریسالی خریداری کند و بهای کار انجام شده را هم به ریسال بپردازد، و آن‌گاه با فروش منابع و کار با قیمت ۱/۵ یا ۱/۱۰ قیمت جهانی، به عنوان صادرکننده از دولت و ملت هم طلبکار باشد و تازه دلار تولید شده را نیز در حسابهای خارج از کشور خود نگهداری کند (در تصمیمات اخیر دولت این مسئله نیز مورد توجه قرار گرفته است) به هر حال دلاری که قیمت آن دائماً نسبت به پول ملی در حال افزایش باشد. و عدم توجه به ارزش کار، مؤثرترین پدیده‌ای است که تولید را از کار می‌اندازد و فشار بر منابع و در نتیجه تخریب آنها را همراه خواهد داشت.

باید سیاست‌هایی پیش‌بینی و به مورد اجرا گذاشته شود که:
- تولیدکننده (مثلاً تولیدکننده گوشت و مواد لبنی) قادر باشد با استفاده از نیروهای طبیعی در ایران، ساکار و کوشش و بدون تخریب منابع موجود با واردات گوشت و مواد لبنی به رقابت برخیزد.

- ایران کلیه محصولات فرعی منابع طبیعی خود را که در بسیاری موارد در دنیا منحصر به فرد هستند در کشور فرآیند کند و به جای مواد خام محصولات تولید شده همراه با ارزش افزوده را صادر نماید.

- ورود کالا با قیمت گران باعث گردد سرمایه‌گذار ایرانی بدون ترس از تغییرات خلق الساعه در مقررات و قوانین به سرمایه‌گذاری بپردازد و ماشین ساز ایرانی به ساخت و طراحی ماشین آلات دست بزند و...

.....
.....
.....
.....

موارد بالا احتیاج به بسیج همه نیروهای دلسوز و متعهد در تمام سطوح دارد و تنها با قدرت و پشتیبانی دولتی امکان‌پذیر است.

هرچه بسیج و مشارکت مردم (اعم از سرمایه‌گذار و نیروی کار) در امر تولید بیشتر و موفق‌تر باشد، به همان نسبت توسعه اقتصادی فراگیرتری می‌شود و تنها در این هنگام است که تولیدات، و نه مواد خام ایرانی مشتریان بین‌المللی خواهند داشت و پول ملی هم خود بخود ارزش پیدا می‌کند و تخریب در منابع هم متوقف می‌گردد. □